

بسم الله الرحمن الرحيم

مصاحبه سیدحسین شرف الدین، دانشیار و عضو هیات علمی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره با
یکی از دانشجویان ارشد دانشکده صدا و سیمای تهران با عنوان «آسیب‌شناسی حضور دوگانه سلبریتی‌ها در
فضای مجازی و رسانه ملی» در ایران / ۹۹/۶/۳۰

۱. به نظر شما اهمیت صنعت سلبریتی و سلبریتی‌پروری در ایران چگونه ارزیابی می‌شود؟ قبل از پاسخ به
سوالات شما تذکر چند نکته را لازم می‌دانم: ۱) شخصیت‌های سلبریتی از شهرت و معروفیت برخوردارند، اما
هر مشهور و معروفی سلبریتی به معنای مصطلح آن نیست. سلبریتی محصول مدرنیته، جهان سرمایه داری و
سيطره رسانه‌ای است؛ ۲) در بیشتر عرصه‌های فعالیت حرفة‌ای، کم و بیش می‌توان افرادی یافت که ازویژگی
های ممتاز سلبریتی بودن و شهرت رسانه‌ای برخوردارند یا بالقوه می‌توانند چنین باشند. از این‌رو، سلبریتی
ممکن است از چهره‌های ورزشی، سینمایی، رسانه‌ای، علمی، فرهنگی، دینی، هنری، سیاسی، اقتصادی، نظامی
و مدیریتی باشد؛ ۳) شخصیت سلبریتی برغم تلقی غالب در جامعه ما، نه فقط کارکرد منفی که کارکردهای
ثبت متنوعی نیز دارند یا می‌توانند داشته باشد. داشتن مرجعیت الگویی برای برخی گروههای اجتماعی از
جمله نقش‌ها و کارکردهایی است که می‌تواند ثابت یا منفی باشد. اما در پاسخ به سوالاتتان باید عرض کنم:

ایران هم تحت تاثیر سیطره جهانی سرمایه داری متاخر، فرایند جهانی شدن، ورود خواسته و ناخواسته موج
های فرهنگ مدرن و پسامدرن، ارتباطات گسترده میان فرهنگی با جهان بیرون، نفوذ گسترده و عمیق رسانه
های جمعی بویژه رسانه‌های جهانگستر (ماهواره‌ها و اینترنت) و شبکه‌های اجتماعی، تهاجم فرهنگی و... از
ظاهر و جلوه‌های مختلف فرهنگ مدرن، کم و بیش متأثر است. علاوه بر عوامل بیرونی، زمینه‌ها و ظرفیت
های درونی نیز در بسترسازی جهت رویش، بسط و تقویت این سنت پدیده‌ها و خرده فرهنگ‌ها در کشور
مهیاست. مسائلی مثل کمیت نسبتاً بالای جمعیت جوان با افتضایات ویژه، تجربه درجاتی از گستالت های میان
نسلی، تنوع سلایق و سبک‌های زندگی، نیاز افراد به گروههای مرجع و دیگران مهم، غفلت از یوتوبیاها و
آرمانهای فرهنگی مقدس، عدم یا ضعف آشنایی عموم با چهره‌ها و شخصیت‌های الگویی دارای اصالت دینی
و ملی، ضعف سیاستگزاری فرهنگی، ضعف عملکرد نهادهای فرهنگی بویژه رسانه ملی و آموزش و پرورش
رسمی و... بی‌شک، در شکل گیری این پدیده و اقبال نسل جوان به افراد و گروههای موسوم به سلبریتی
موثر بوده است. از شواهد عینی و زمینه‌های فرهنگی اجتماعی چنین برمی‌آید که ایران نیز همچون سایر بخش

های جهان برغم داشتن چهره های الگویی و شخصیت های اسطوره های ممتاز و بعضاً بی نظیر، ظرفیت بالایی برای پذیرش، تولید، ترویج و گسترش این پدیده مدرن در سطوح مختلف را دارد. البته این جریان نیز در صورتی که در چارچوب سیاست گزاری و برنامه ریزی فرهنگی کلان و اقدامات هدفمند، و با محوریت و مرجعیت ارزش ها و معیارهای دینی و بومی هدایت و تدبیر شود، می تواند آثار و پیامدهای مثبتی را در عرصه های مختلف موجب گردد و به نیازهای اجتناب ناپذیری پاسخ گوید.

۲. به نظر شما چرا سلبریتی‌ها اینقدر برای مردم مهم شده‌اند؟ بزعم من همانگونه که در پاسخ به سوال قبل عرض شد، عواملی در این خصوص دخیل اند که برخی جهانی و برخی خاص جامعه ایران اند: مثل غلبه سرمایه داری بویژه با مشخصه های مصرف گرایی، لذت جویی، سرگرم کنندگی و غفلت زایی، کالایی شدن همه چیز؛ غلبه رسانه های جمعی و نفوذ گسترده و موثرضای سایبری و شبکه های اجتماعی، پدیده صنعت فرهنگ، شیوع مصنوعات و محصولات فرهنگی غرب محور در مقیاس جهانی و دسترسی آسان عموم بدانها، نیاز افراد به گروههای مرجع و چهره های الگویی، سیاست دنیای سرمایه داری مبنی بر قهرمان سازی و رب النوع سازی از برخی کارکترهای متناسب با اهداف و اغراض فرهنگی سیاسی خود با بهره گیری از تکنیک های مختلف هنری، فنی، علمی و رسانه ای، استفاده ابزاری از این سخن شخصیت ها در عرصه های تبلیغات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، سطحی نگری و عطف توجه اکیده جنبه های ظاهری و نمایشی بدن و ژست های رفتاری و ابژه شدن فیزیک بدن و چهره مردان و زنان برای استفاده ها یا سوء استفاده های مختلف، حس قهرمان خواهی و قهرمان دوستی بشر، افول جامعه مدرن از توجه به ارزشها و آرمانهای متعالی، فراموشی چهره های ارزشی تحت تاثیر فراموشی ارزشها، آنها را نمایندگی می کنند؛ شیوع پویولیسم و توده گرایی بویژه در عرصه فرهنگ عمومی، فقر، فاصله طبقاتی و بی عدالتی شایع که میل افراد به داشتن زندگی افسانه ای (مشابه سلبریتی ها) را تشید کرده است، زمینه های اجتماعی گسترده برای حضور و نقش آفرینی این سخن قهرمانان و ارجاع بدیشان مثل دفاع از حقوق اقلیت ها، زنان، حیوانات، محیط زیست، شهروندی و...؛ ضعف فرهنگ نخبه گرایی، ضعف فرهنگ انتقاد، افت ذائقه فرهنگی جامعه (که از امثال شهید صیاد شیرازی غافل است و به امثال تتلو توجه دارد)، ضعف عملکرد نهادها و سازمانهای فرهنگی، غلبه و نفوذ جریاناتی از رهگذر تقویت این صنعت به گونه های مختلف متفع اند و... عامل دیگر فراتر از عوامل مذکور که البته جای بحث و گفت و گو دارد عدم تنوع گروههای مرجع سنتی و شخصیت های الگویی و کریزما می مطرح در گفتمان فرهنگ غالب و حافظه تاریخی جامعه ما برای پوشش دهی به سلایق، ذائقه ها،

دغدغه ها و نیازهای متنوع گروهها و اقسام مختلف است؛ موضوعی که سلبیریت ها به دلیل برخورداری از این تنوع تا حدی در آن موفق بوده اند. با معیارهای امروزی بندرت می توان شخصیتی هر قدر فرهیخته یافت که برای همه گروهها جاذبه و مرجعیت الگویی داشته باشد.

۳. این روزها حضور سلبیریتی ها در فضای مجازی بسیار پررنگ شده و درباره مسائل متعددی اظهارنظر می کنند به طوریکه تا حد زیادی خود را در آن مساله صاحب نظر می دانند؛ به نظر شما چرا این اتفاق می افتد؟

بی شک، اقبال زیاد گروههای مختلف بدانها، احساس برتری و سیادت نسبت برسایرین، اعتماد به نفس کاذب، تلاش رسانه ها برای طرح مکرر آنها در افکار عمومی به بهانه های مختلف، نیاز ارباب قدرت برای استفاده ابزاری از آنها در جهت القای برخی باورها و تحقق برخی اهداف. طبیعی است که آنها خود نیز به بسط نفوذ و شهرت خود در جامعه از هر طریق ممکن راغب اند. البته ورود بی ضابطه آنها در حوزه های تخصصی و اظهار نظرهای سطحی و سخیف در موضوعات تخصصی، پاشنه آشیل ایشان بوده و در نهایت موجب بی اعتباری و حذف آنها از گردونه خواهد شد. عبور از مرزهای تخصصی و حرفة ای و ورود به حریم تخصص دیگران موجب رسوایی و شرمندگی ناواردان می شود. انتظار عمومی از افراد سلبیریت این است که با دقت و مراقبت وسوس گونه از شهرت افسانه ای خویش پاسداری کنند تا همچنان از آثار مادی و معنوی آن متنفع گردند. تردیدی نیست که افشاری برخی ضعف ها و آشکار شدن برخی اسرار براحتی می تواند افراد را زمین زده و اعتبار آنها را زایل کند.

۴. به نظر شما چرا کنشگری برخی سلبیریتی ها در میادین مختلف متفاوت است، مثلاً وقتی در رسانه ملی حضور می یابند به یک نوع از کنشگری می پردازنند اما زمانی که در فضای مجازی حاضر می شوند، کنشی در تضاد با کنش قبلی شان دارند؛ به نظر شما علت چیست؟

در جامعه ما این مشکل بیشتر در باره سلبیریت های رسانه ای مثل بازیگران رسانه های نمایشی (مثل تلویزیون، سینما و سینمای خانگی) به وقوع پیوسته و شواهد عینی دارد. این وضعیت احتمالاً خاص جامعه ماست یا دست کم در جامعه جلوه محسوس و بعضًا مشمئز کننده ای دارد چون میان فضای رسمی و غیر رسمی آن به لحاظ فرهنگی دوگانگی و در مواردی تضاد افتاده است. علاوه اینکه برخی از این شخصیت ها به صراحة و به گونه های مختلف ناهمسویی و بلکه تقابل و تعارض خود را با فرهنگ رسمی غالب (فرهنگ مذهبی) اعلام کرده و می کنند. البته وقتی همین افراد ملزم به ایفای نقش حرفة ای در رسانه های رسمی بویژه رسانه ملی می

شوند چاره ای جز همنوایی با سیاست های رسانه ای و انتظارات عموم مخاطبان ندارند. دلایل خردتری نیز برای این موضوع می توان ذکر کرد مثل از خودبیگانگی، فقدان شخصیت تشییت شده، عدم اعتقاد به الگوهای فرهنگی پذیرفته شده جمعی، بریدن تعلقات و پذیرش مرجعیت الگوها و سبک های غیر خودی، ابن و الوقتی و نان به نرخ روز خوری، بازی با افکار عمومی، عدم احساس مسئولیت در قبال تاثیرات قهری خود برمخاطب، ضعف عملکردکترلهای محیطی اعم از رسمی و غیر رسمی، عدم برخورد با متخلفان توسط نهادهای صنفی و ...

۵. به نظر شما در جریان حضور دوگانه سلبریتی ها در میادین مختلف، سلبریتی ها دنبال چه چیزی هستند و چه عواملی باعث می شود که آنها بتوانند کنش های دوگانه داشته باشند؟

به برخی از عوامل و زمینه های آن در پاسخ به سوال قبل اشاره شد. این قبیل افراد معمولا در رسانه ملی به دلیل الزامات سازمانی و خوف از محرومیت شغلی، چهره بدлی و غیرواقعی خود و درفضای مجازی، اماكن عمومی یا مسافرت های خارجی به دلیل فقدان کترل و احساس آزادی بیشتر چهره واقعی و نحوه بودن ترجیحی خود را به نمایش می گذارند. روشن است که در هر دو عرصه و با هر دو نوع الگوی نمایشی، مخاطبان و مشتریان خود را دارند. آنها به هیچ وجه نمی خواهند رسانه ملی یا سایر عرصه های فعالیت رسمی خود را از دست بدهند چه اساسا از همین طرق به شهرت افسانه ای دست یافته اند و لذا به حضور در این عرصه و ادامه فعالیت خود برای بقای این شهرت و کسب اعتبار و سرمایه اجتماعی سخت محتاجند. از طرفی، چون بخش قابل توجهی از علاقمندان و مریدان آنها مخاطب رسانه ملی، سینما و سینمای خانگی هستند، عقلانیت اقتضا می کند که به حساسیت های آنها احترام گذاشته و جوری عمل نکنند که موجب واگرایی آنها شوند. در جامعه ایران، به دلیل محدودیت های قلمرو شغلی و فقدان رسانه های خصوصی، محرومیت آنها از حضور در رسانه ملی و رسانه های تحت کترل نظام، برای ایشان به لحاظ مادی و غیرمادی خسارت بار خواهد بود. تجربه های عینی نشان می دهد که هیچیک از چهره های مطرح و محبوب در داخل، نمی توانند و تاکنون نتوانسته اند حتی درصدی از این اعتبار را در خارج از کشور و با ایفای نقش حرفه ای در رسانه های جهانگستر کسب کنند.

۶. به نظر شما حضور دوگانه سلبریتی ها در فضای مجازی و رسانه ملی، بیشتر در کدام یک از حوزه های حضور(گفتاری، رفتاری، سبک زندگی(تجمل گرایی)، پوششی و ارزش ها) نمود پیدا می کند؟ تفکیک

مذکور چندان در عمل صریح و محسوس نیست. این تمایز معمولاً ابتدا در سطوح نمادین مثل پوشش، آرایش و پیرایش ظاهری، در گام‌های بعد در جلوه‌های رفتاری و گفتاری و تعاملات و اظهارنظرهای ایشان خود را نشان می‌دهد و در مرحله بعد، در صورت فرصت یابی احتمالاً لایه‌ها و سطوح عمیق تر شخصیت ایشان یعنی حوزه بینش‌ها، دانش‌ها، ارزشها، گرایشها، نگرشها، منش‌ها، آرمانها و کمال مطلوب‌های آنها امکان جلوه نمایی و تبرز می‌یابد. بدیهی است که آنها هر قدر امکان جلوه نمایی طبیعی تری بیابند و خود را از فشارهای محیطی و نظارت‌های جمعی محدود کنند، فارغ احساس کنند، هویت واقعی و شخصیت حقیقی خود را عاری از هر نوع روتوشن به نمایش می‌گذارند و گاه بویژه در خارج از کشور، از این نوع جلوه نمایی پاداش می‌گیرند.

۷. حضور دوگانه سلبریتی‌ها در میادین مختلف از جهتی که باعث دوگانگی و تناقض در جامعه می‌گردد، یقیناً دارای آسیب‌هایی است؛ به نظر شما این آسیب‌ها بیشتر در چه زمینه‌هایی بر جامعه وارد می‌شود و ضعف از کجاست؟ موقعیت مخاطبان در ارتباط با این سخن افراد متفاوت است. مطمئناً برای کسانی که بدیشان به دید الگویی نگاه می‌کنند، برای آنها درجاتی از نخبگی و امتیازات منحصر‌بفرد قائلند و به بیان جامعه شناسان آنها را دیگریهای مهم بلامنازع و فوق مناقشه می‌شمرند؛ مشاهده چنین وضعیتی پیامدهای ذهنی، احساسی و رفتاری شکننده دارد. ظهور این وضعیت‌های شوک آور آنها را به نوعی بی‌اعتمادی، روگردانی، احساس فریب خوردگی و اغواء شدگی سوق می‌دهد. این ذهنیت منفی ممکن است به دیگران نیز تسری یافته و میل به الگوگیری و مرجع گزینی به عنوان یک نیاز اجتناب ناپذیر بویژه در دوره نوجوانی را در ایشان تضعیف کند.

۸. به نظر شما راهکارهای مقابله با آسیب‌های حضور دوگانه سلبریتی‌ها در فضای مجازی و رسانه ملی چیست؟ سوال پیچیده‌ای است با توجه به محدودیت‌های جامعه ایران اعمال برخی سیاست‌ها مثل برخورد قانونی، محرومیت آنها از فعالیت حرfe‌ای، احتمالاً به دلیل بازتاب‌های اجتماعی چندان قرین موفقیت نیست. احتمالاً به چالش کشاندن آنها، افشاری پشت صحنه‌ها و چهره واقعی آنها، برحدراحتن مخاطبان از اقبال بدانها، شناسایی و معرفی چهره‌های ارزشی، تربیت هنرمندان برخوردار از قابلیت‌ها و کمالات ارزشی به عنوان رقیب و جایگزین آنها در درازمدت می‌تواند به سلطه آنها بر افکار عمومی و جایگاه برتر اجتماعی آنها خاتمه دهد یا مراقبت و حساسیت آنها در رعایت حریم‌های ارزشی و انتظارات فرهنگی را بیشتر سازد و ایشان را از نقض آشکار خطوط قرمز فرهنگی مذهبی برحدر دارد.